

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره هجدهم، بهار ۹۸، صفحات ۲۹-۵۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۳/۲۹

بررسی دلایل منازعه ایران و انگلیس بر سر حق حاکمیت بحرین و چگونگی استقلال بحرین (۱۸۵۳-۱۹۷۱م)

ابوذر خسروی^۱

محمد امیرشبیخ نوری^۲

چکیده

مسأله جزایر و بنادر خلیج فارس به دلیل سیاست‌های استعماری انگلستان و پافشاری‌های شدید این کشور بر مواضع استعماری خود، به‌ویژه در موضوع بحرین، مهمترین عامل در منازعه دو کشور طی دو سده اخیر تا ۱۹۷۱م. بود. انعقاد معاهدات امنیتی انگلستان و شیوخ در سال ۱۸۵۳ میلادی، مهمترین بهانه مامورین سیاسی انگلستان برای رد ادعاهای ایران بود، با این وجود تا دهه ۱۹۶۰م. ایران هرگز از حق حاکمیت خود بر بحرین دست برنداشت. به دنبال تغییر در شرایط جهانی و منطقه‌ای و لزوم حل مسائل مرزی و اعلام خروج انگلستان از منطقه، تغییر شگرفی در دیدگاه دولتمردان و مذاکره‌کنندگان ایرانی و انگلیسی ایجاد شد و به یکباره موضوع استقلال بحرین مطرح گردید. در نهایت مسأله بحرین پس از موافقت ایران و ارجاع مسأله به همه‌پرسی در ۱۹۷۱م. با استقلال بحرین از ایران به پایان رسید.

این پژوهش با روشی توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و آرشیوی به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که زمینه تنش میان انگلیس و ایران در مسأله حاکمیت بحرین چه بود و چه عواملی در تصمیم حکومت پهلوی در دست برداشتن از حق حاکمیت

khosravi_abozar@kazeunsfu.ac.ir

۱ - استادیار تاریخ، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون - ایران (نویسنده مسئول)

۲ - استاد تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران - ایران

ایران بر بحرین نقش داشت و در نهایت منجر به استقلال بحرین در ۱۹۷۱ م. گردید؟ پیش فرض اصلی این تحقیق بر اهمیت همزمان تغییر روابط بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی و همچنین تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی ایران تأکید دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ضعف روزافزون انگلستان در تامین منافع سیاسی و اقتصادی خود در شرق تنگه سوئز، ظهور دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحده آمریکا و آغاز جنگ سرد و همچنین رشد جریانات سیاسی و ملی‌گرا در منطقه از جمله عوامل مهم بین‌المللی؛ و تغییر شرایط داخلی ایران و تلاش برای ژاندارمی منطقه راه را برای حل نهایی مسأله و استقلال بحرین فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: بحرین، ایران، انگلستان، خلیج فارس، حاکمیت.

Examining the reasons behind the struggle between Iran and Britain over the governance of Bahrain and how Bahrain gained sovereignty (1853-1971 AD)

A. Khosravi¹

M. A. Nouri²

Abstract

The issue of islands and ports in Persian Gulf has been a bone of contention due to the British colonial policies and its persistence on those policies especially regarding Bahrain until 1971 (AD). The security treaties made between the England and sheikhs were among the most important excuses of the British authorities to reject the claims of Iranian officials over these lands; however until the 1960s, Iran had never stopped claiming governance over Bahrain. Following the changes in global and regional conditions, the need to resolve the border issues, and with the British withdrawal from the region, a dramatic change was developed in the perspective of English and Iranian negotiators and consequently raised the issue of the independence of Bahrain. The issue of Bahrain was finally resolved after Iran agreed to refer the issue to a Referendum in 1971 which led to the independence of Bahrain from Iran. This research applies a descriptive and analytical method and uses the library and archival documents to analyze the factors and reasons behind the Iranian British dispute over Bahrain during the two centuries and which factors influenced the decision made by the Pahlavi regime which led to the independence of Bahrain. This study presumes the importance of both a change in international relations after the Second World War and also the change of the internal and regional policies of Iran. Findings suggest that some key international factors such as the growing inability of the British government to ensure political and economic benefits in Eastern Suez channel, the emergence of Soviet Union and the United States as the two world powers, the beginning of the Cold War, and a growth in national and political movements in the region and the internal changes in Iran with an attempt to militarize the region, all laid the ground to resolve the issue and led to the sovereignty of Bahrain.

Keywords: Bahrain, Iran, Britain, Persian Gulf, sovereignty.

1 - Assistant Professor of History, Salman Farsi University, Kazeroon, Iran
khosravi_abozar@kazeunsfu.ac.ir

2 - Professor of History, Al-Zahra University, Tehran-Iran dorodba2004@yahoo.com

مقدمه

طرح مسأله بحرین در دوره پهلوی دوم از اهمیت خاصی برخوردار است. تلاش ایران از دوره قاجاریه تا دهه ۱۳۴۰ش، با مقطع ۱۹۷۱-۱۹۷۰ تفاوت آشکاری داشت. پیش از تصمیم ناگهانی حکومت پهلوی در اواخر سال ۱۳۴۹هـ.ش به انصراف از حق حاکمیت ایران بر بحرین، اقدام‌های ایران برای الحاق بحرین فعالانه بود. طی این دوره طولانی انگلستان همواره سعی داشت تا مسأله بحرین را به‌عنوان یک مسأله مرتبط با امپراتوری بریتانیا و خارج از حوزه حاکمیت ایران قلمداد کند. قراردادهای تحت‌الحمایگی انگلستان و شیخ بحرین، مهمترین بهانه برای رد ادعاهای حاکمیت ایران بر بحرین بود، اما در اواخر ۱۹۶۰ هر دو طرف بر استقلال این منطقه تحت نظارت سازمان ملل به توافق رسیدند. این پژوهش با رویکردی علمی و با بهره‌گیری از اسناد و منابع تاریخی موجود و با بهره‌گیری از بخشی از مطالعات موجود در خصوص خلیج فارس و بحرین و مناسبات ایران و انگلستان طی دوران پهلوی، به دنبال بررسی جوانب مختلف مسأله فوق؛ یعنی شرایط و عوامل مؤثر بر استقلال بحرین و پایان منازعه ایران و انگلستان بر موضوع بحرین است. از این رو سؤال اساسی پژوهش این است که زمینه تنش میان انگلیس و ایران در مسأله حاکمیت بحرین چه بود و چه عواملی در تصمیم حکومت پهلوی در دست برداشتن از حق حاکمیت ایران بر بحرین نقش داشت و در نهایت منجر به استقلال بحرین در ۱۹۷۱م. گردید؟ فرض غالب در این پژوهش بر این است که به طور کلی دو عامل مهم در تصمیم ایران به دست کشیدن از حاکمیت بحرین و در نتیجه استقلال آن نقش داشته است: ۱- جو حاکم بر روابط بین‌الملل ۲- سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در این جریان داشت. در این مسیر عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذیل مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت:

- ۱- ضعف روز افزون قدرت استعماری انگلستان و لزوم حل مسائل مرزی و تأسیس فدراسیون شیوخ
- ۲- ظهور دو ابرقدرت شوروی و آمریکا و لزوم صف‌آرایی در دوره جنگ سرد
- ۳- رشد ناسیونالیسم و آگاهی سیاسی در منطقه با تأکید بر بحرین

۴- قدرت‌یابی و تقویت نظامی و اقتصادی ایران و همزمان تلاش برای به دست گرفتن ژاندارمی منطقه

اگر مسأله بحرین را با کشورهای منطقه، از جمله کشورهای عرب و شرایط جهانی ناشی از تشدید جنگ سرد و ضعف انگلستان در نظر بگیریم، به اهمیت تصمیم ایران برای پذیرش استقلال بحرین پی می‌بریم.

اگرچه در طول چند دهه اخیر پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتاب‌هایی راجع به بحرین تألیف و مطالب ارزشمندی ارائه شده است؛ لیکن مقاله حاضر از بعد دیگر و البته با بهره‌گیری از اسناد و منابع، رویکرد متفاوتی را به نمایش گذاشته است. تعدادی از مقالاتی که پیشتر به موضوع بحرین پرداخته‌اند عبارتند از: «بحرین چگونه از ایران جدا شد؟» نوشته پروفیسور سید حسن امین، «چشم‌پوشی ایران از بحرین (بررسی نقش سازمان ملل متحد)» نوشته شادروان هوشنگ مقتدر، «جدایی بحرین از ایران» نوشته احمد اقتداری، «بحرین» نوشته اقبال یغمایی و مقاله «تیمورتاش و بحرین» نوشته ابوذر خسروی.

از جمله آثار سندی به زبان انگلیسی نیز می‌توان به کتاب‌های لوریمر، سالدانها و مایلز اشاره کرد که با وجود تکیه بر اسناد، جامعیت نداشته و روند تاریخی مسائل را دقیقاً بررسی ننموده‌اند و بعضاً بخشی از تاریخ بحرین را در بر می‌گیرد.^۱ اما دو اثر با عناوین «جزایر جنوبی خلیج فارس» (Toye, 1993) و «مجموعه اسناد و قراردادهای تاریخی در خصوص کشورهای همسایه هند» (Atkinson, 1909, Vol., XXI)، که به قراردادهای تاریخی شیوخ سواحل جنوبی و انگلستان اشاره دارد در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است. همینطور سالدانها، مولف «The Persian Gulf precise» به بررسی تاریخ بخش‌های مختلف خلیج فارس پرداخته است.

۱- در این خصوص نک:

Saldanha, J. a(1986): **Precise of the Persian gulf**, Vol., IV, 1870-1904, Archive edition, London.
Lorimar, J G. (190), **Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia**, Vol. 1, Part. IA Historical, Calcutta, 1908-1915, republished by grey International West Mead, England.
Kelly(1968), **Great Britain and the Persian Gulf, 1795-1880**, oxford university press.

زمینه‌های منازعات ایران و انگلستان تا ابتدای دوره پهلوی دوم

مسأله حاکمیت بر بحرین در دوره قاجاریه به تناوب توسط دولتمردان ایران مورد پیگیری قرار می‌گرفت. با مطرح شدن دخالت بریتانیا در بحرین مسأله معاهده بروس^۱ - زکی‌خان در سال ۱۸۲۲ م/ ۱۲۳۵ ق. در شیراز پیش آمد که نماینده انگلیس بر مالکیت ایران بر بحرین صحنه گذاشت. این معاهده، به علت اینکه مخالف با منافع انگلستان تشخیص داده شد از طرف مقامات لندن رد شد (بلگریو، ۱۳۶۹: ۱۳۴) تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران، دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود بر بحرین، یازده بار ادعای خود بر بحرین را اعلام داشت که هر بار در برابر مخالفت انگلستان به جایی نرسید (همان: ۲۴۵). جریان ادعای ایران بر بحرین در دوره رضاشاه با حساسیت بیشتری پیگیری شد. با عزل شیخ عیسی در هنگام مسافرتش به ایران و روی کار آمدن شیخ حمد، نفوذ انگلستان در بحرین فزونی گرفت (Toye, 1993, vol.5, p.60-64؛ روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۰۳، شماره ۱۴: ۲۰-۱۸). انگلستان برای کنترل بحرین، شیخ را به انعقاد معاهده جده و نزدیکی بیشتر به امرای دیگر عرب ترغیب کرد (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۰۶، شماره ۱۲: ۱۸-۱۶ و شماره ۱۳: ۱۲-۱۱). از آن هنگام دوباره مسئله بحرین میان ایران و انگلستان مورد کشاکش قرار گرفت (اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۰۶، ج ۴: ۱۷-۵۰). جریان مذاکرات بین ایران و انگلیس در دوره رضاشاه بر سر بحرین به نتیجه نرسید (گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۳: ۱۸۳). انگلستان در ۱۳۱۴ پایگاه نیروی دریائی در بحرین تأسیس کرد. کشف نفت در ۱۹۳۲/ ۱۳۱۰ ش. در بحرین چالش میان طرفین را تقویت کرد. (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۹۵).

انگلستان با سیاست حفظ وضع موجود و جلوگیری از نفوذ و تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی هر کشور یا قدرت دیگر در منطقه خلیج فارس، که در معاهدات تحت‌الحمایگی انگلستان و شیوخ خلیج فارس به روشنی نمایان شده است، هرگز حاضر به گشایش در مسیر مذاکرات سیاسی نمایندگان خود با مسئولین دیپلمات ایرانی نبود. این مهم به واسطه لزوم تداوم تنش میان ایران و شیوخ به منظور تداوم حضور انگلستان بود.

تیمورتاش مذاکره کننده اصلی ایران در جریان مذاکره با انگلیس، بارها به مسائل مورد

1- Bruce

اختلاف دو طرف از جمله مسائل خلیج فارس اشاره کرد (Toye, 1993, vol.5, p.68). وی به گونه ای در مقابل قدرت انگلستان مانع ایجاد می کرد. او در مذاکرات خود بارها بر حق قانونی ایران در مورد بحرین تاکید نمود و آن را بر اساس قوانین بین المللی توجیه نمود (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۴۷) اما انگلستان از به رسمیت شناختن حق ایران بر بحرین خودداری کرد و با ارائه پیشنهادات غیرقابل اجرا و نامعقولانه سعی داشت زمان بیشتری را برای گذر از آن مقطع بحرانی به دست آورد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۶، شماره ۴۱۱: ۱؛ اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۰۶، ج ۴۴: ۱۷).

مسأله بحرین از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ هـ ش

بعد از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین، مسأله بحرین همچنان به عنوان یکی از مهمترین دغدغه های فکری در میان سیاسیون ایران مطرح بود (Kelly, 1957, pp. 59-65) اما به دلایل مختلف منطقه ای و جهانی، روند مذاکرات جریان مستمر و پیوسته ای نداشت. نمایندگان مجلس در روزنامه ها و نیز ایرانیان ساکن بحرین، همواره بحرین را بخشی از ایران دانسته و توجه همگان را به این مهم جلب می کردند (اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۲۶، ک ۱۳۴: ۵۰-۱۷). در این دوره مسأله مسافرت اتباع بیگانه به بحرین مطرح شد و در مجلس ایران مقرر شد که هرگاه در گذرنامه های اتباع بیگانه اسمی از بحرین برده شده باشد، مامورین از دادن روادید به آنها خودداری کنند (Toye, 1993, vol.6, p.253-254).

در فروردین سال ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی لایحه ای را به تصویب رساند که طی آن ادعای ایران بر بحرین و منابع نفتی آن مورد تأکید قرار گرفت. در کتاب سبز وزارت امور خارجه ایران، به مسافرت یکی از شیوخ برجسته بحرین به ایران و تقاضای عضویت در مجلس ایران از سوی نامبرده اشاره شده است، ولی مجلس آن روز به استناد به اینکه شیخ مزبور بر اساس قانون انتخابات ایران برگزیده نشده از پذیرش وی پوزش طلبید (سیف افجه ای، ۱۳۷۶: ۷۷).

در دوران زمامداری مصدق، قرار بر این شد که در جدول انتخابات مجلس شورای ملی یک نماینده از بحرین شرکت داشته باشد. ایرانیان ساکن بحرین که همواره آرزوی حل

زودتر مسأله بحرین و پیوستن آن به خاک ایران را داشتند، با ارسال نامه‌های متعددی به مجلس شورای ملی خواهان تحقق هر چه سریعتر این امر و پایان دادن به حکومت استعماری نمایندگان سیاسی انگلیس بر آن منطقه شدند (مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۳۳۱/۱۱/۴، دوره ۱۷، جلسه ۶۸). اما هم‌زمان نماینده سیاسی انگلستان در بحرین با تنظیم قوانین متعدد، مانع از ایجاد ارتباط مستقیم میان ایران و اهالی بحرین شد (Toye, 1993, vol.6, p.26). مصدق با ارسال یادداشتی به دولت انگلستان، خواستار پایان مداخلات غیر قانونی آنها در مورد جزیره بحرین شد. اما انگلستان بر بی‌اساس بودن ادعای ایران پافشاری کرد و بحرین را منطقه تحت‌الحمایه دولت خود دانست (اطلاعات، ۱۳۳۱، شماره ۷۷۹۲: ۱ و شماره ۷۷۹۳: ۳). طی سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ ش/۱۹۵۲-۱۹۵۳، ایران به مداخلات انگلیس در بحرین بارها اعتراض کرد (اطلاعات، ۱۳۳۱، شماره ۷۸۲۷: ۴ و اطلاعات، ۱۳۳۲، شماره ۸۱۱۲: ۱). مطبوعات نیز بارها حق حاکمیت ایران بر بحرین را مورد تأکید قرار داده و مداخلات انگلیس را محکوم می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۳۲، شماره ۸۱۱۳: ۲). هم‌زمان نمایندگان سیاسی انگلیس در منطقه با انتشار مطالبی در مجلات حامی خود، ایران را توسعه‌طلب و مدعی خاک اعراب توصیف کردند. انگلیس از دهه ۱۹۵۰م. که شروع به سیاست ایران‌زدایی در منطقه خلیج فارس کرد، همواره سعی می‌کرد اعراب را به بحرین مهاجرت دهد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۷-۴۹۶). اما به دلیل ضعف نسبی حکومت مرکزی ایران و نبود نیروی دریایی قدرتمند تا سال‌های بعد امکان فشار بر انگلستان وجود نداشت (همان، همان صفحات).

بدین ترتیب، با اوجگیری مسأله نفت و سپس کودتای ۲۸ مرداد در ایران و بروز کشمکش قدرت میان گروه‌های مختلف داخلی و مهمتر از همه، عدم توجه و سکوت دولت انگلستان در برابر اعتراضات ایران، عملاً مسأله بحرین دنبال نشد (Toye, 1993, vol.6, p.254). مسائل متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در جریان بود که بر موضوع بحرین در روابط ایران و انگلیس تأثیر می‌گذاشت و همچنان تا اواخر دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان بخشی از جریان مد نظر دستگاه دیپلماسی دو طرف (ایران و انگلیس) تداوم می‌یافت (Ibid, p.368-489-49).

تغییر در معادلات جهانی پس از جنگ جهانی دوم

ضربات مهلکی که پس از جنگ جهانی دوم بر اقتصاد انگلستان وارد شده بود، از جمله گسترش روند جنبش‌های ضد استعماری و آزادی‌بخش در کشورهای تحت سلطه این کشور و همچنین استقلال هندوستان به‌عنوان مهمترین مستعمره این کشور در سال ۱۹۴۷م، همگی نقش مهمی را در تضعیف موقعیت انگلستان در منطقه ایفا نمودند (Kelly, 1957, 63-65). در این میان نقش ایالات متحده آمریکا، به موازات تضعیف نقش انگلستان در منطقه افزایش یافت (هنری و فیلد، ۱۳۶۶: ۳۴).

پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان دیگر نمی‌توانست طبق شرایط زمانی پیش از جنگ، علایق منطقه‌ای خود را در خلیج فارس دنبال کند. از طرف دیگر آمریکا و شوروی به‌عنوان دو رقیب عمده انگلستان در خلیج فارس مطرح شدند (امیری، ۱۳۵۵: ۲۲۸؛ هنری و فیلد، ۱۳۶۶: ۳۴). بدین ترتیب، این کشور تصمیم به قطع هزینه‌های نظامی در خاورمیانه و خاور دور کرد و در ۱۹۶۷م. رسماً اعلام کرد که قوای نظامی خود را تا اواخر سال ۱۹۷۱م. از شرق سوئز خارج می‌کند. این به معنای لزوم حل برخی مسائل مرزی موجود بود (Schofield, 1997: 568-570). از این رو، طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰م. بسیاری از مسائل مرزی که پیشتر انگلستان به منظور تداوم حضور خود در روابط قدرت‌های محلی ایجاد کرده بود، حل شد که تعداد آن‌ها به بیش از ۳۰ مورد می‌رسید (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۷).

وضعیت جغرافیایی نامناسب (مجله سیاست خارجی، ۱۳۶۶: ۵۱۱) همراه با تجارب تاریخی، عامل مهم توجه شوروی به خلیج فارس است (هایت، ۱۳۵۲: ۱۲۰؛ ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۰۰). در دوران جنگ سرد شوروی اقدام به گسترش نفوذ و تحکیم مواضع خود در منطقه نمود (cordesman, 1984: 78-79). شوروی، هدفش از حضور در منطقه، بازداشتن غرب از انرژی و حداقل دشوار ساختن استفاده از نفت بود (Yodfat and Abram, 1977: 9). بر همین اساس شوروی تلاش می‌کرد که سیاست‌های مختلفی را در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه اجرا کند (Ibid, 11). تا ۱۹۵۳م روسیه بر اتخاذ استراتژی نظامی تأکید داشت و تا سال ۱۹۵۸م. همه شیوخ، طرفدار غرب بودند (Ross, 1984: 627) اما خروج

انگلستان این معادله را بر هم می‌زد. در ۱۹۵۸م. با خروج عراق از پیمان بغداد، پیمان سنتو (بدون عضویت عراق) جایگزین پیمان بغداد گردید. لزوم عدم مداخلات مستقیم غرب در کشورهای منطقه به منظور مقابله با تبلیغات کمونیست‌ها، نگاه‌ها را به سوی ایران جلب کرد. این توجه به ایران برای برقراری امنیت در منطقه مستلزم حل مسائل مرزی آن با دیگر قدرت‌های محلی و از جمله شیوخ بود (الهی، ۱۳۶۵: ۱۰۰).

ظهور آمریکا و توجه به ایران

تا دهه ۷۰ میلادی انگلستان حافظ منافع غرب در منطقه و تامین کننده امنیت مورد نظر آنها بود، ولی پس از آن با طرح مسأله خلاء قدرت و عنوان شدن تهدید شوروی، زمینه‌های لازم برای سیاست‌های آمریکا در منطقه فراهم آمد و خلیج فارس اهمیت زیادی برای این کشور یافت (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۰۳). سیاست خارجی آمریکا در منطقه بر اساس «سیاست سد نفوذ» در برابر شوروی و حفظ منافع حیاتی بود (چامسکی، ۱۳۷۱: ۱۲؛ نخله، ۱۳۵۹: ۷۸).

آمریکا بعد از جنگ ویتنام در دهه ۱۹۶۰م. سعی کرد از حضور پرهزینه در خلیج فارس اجتناب کند و در عوض، متکی بر ژاندارم‌های منطقه‌ای برای حفظ سیستم امنیتی باشد (راثل، ۱۳۸۲: ۲۳۵-۲۳۴). این روند کلی در سیاست خارجی آمریکا موجب اجرای طرح دکترین نیکسون شد (الهی، ۱۳۶۵: ۱۱۵؛ امامی، ۱۳۷۲: ۳۴). طرح این بود که آمریکا با عبرت‌آموزی از جنگ ویتنام، برای پر کردن خلاء ناشی از خروج انگلستان، خود شخصاً وارد عمل نشود و در مقابل ایران به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور ساحلی، دارای بیشترین خط ساحلی و ارتش بزرگ و دوستی با آمریکا به‌عنوان «ژاندارم یا پلیس منطقه» و به‌عنوان بازوی نظامی طرح نیکسون وارد عمل شود (Schofield, 1997, vol.2, p.624-625) و عربستان به‌عنوان «ستون مالی و پشتیبانی» در راستای اجرای سیاست‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا ایفای نقش کند (Ibid).

این مسئله نقش تعیین‌کننده ایران در اوضاع نابسامان آن زمان و لزوم حل مسائل پیش آمده ناشی از استعمار انگلستان در روابط ایران و انگلستان را نشان می‌داد که مسأله بحرین یکی از آنها بود (Wright, 1991: 56). لزوم تأسیس فدراسیونی از شیوخ عرب در سواحل جنوبی خلیج فارس ناشی از تحولات فوق، خود عاملی دیگر در تعیین نقش فعال‌تر ایران و

لزوم حل مسأله بحرین بود (Wright, 1968, no23, p.2). از طرف دیگر اوضاع داخلی بحرین و شرایط منطقه‌ای امکان هر گونه تسلط سریع ایران بر بحرین و پذیرش حاکمیت ایران بر این جزیره را ناممکن می‌نمود. شرایطی که حتی سیاسیون ایران نیز به خوبی بر آن واقف بودند. عمده‌تاً این شرایط ناشی از رشد شعور سیاسی و آگاهی ملی در میان ملت‌های عرب و به بیان دقیقتر ناسیونالیسم عربی بود. به علاوه انگلستان طی نیمه اول سده ۲۰، ناسیونالیسم عربی را در سواحل جنوبی خلیج فارس و به‌ویژه بحرین به‌شدت تبلیغ کرده و تقویت نموده بود.

اوضاع بحرین پس از جنگ جهانی دوم

دگرگونی بنیادین اجتماعی بحرین، با نوسازی دستگاه حکومت در پی جنگ جهانی دوم آغاز شد و خواه ناخواه اندیشه‌ها و روش‌های تازه را به زندگی اجتماعی و خانوادگی بحرین راه داد (رمیحی، ۱۹۷۶: ۱۵۴). بر اثر اصلاحاتی که به‌ویژه پس از ورود بلگریو (سرپرست دفتر سیاسی انگلستان در بحرین) به بحرین روی داد، آل خلیفه خود را در پرتو نفوذ و اقتدار انگلستان قرار داد. فروپاشی صنعت مروارید و آغاز تجارت جدید نفت، نه تنها ساختار اجتماعی را تغییر داد، بلکه به پیدایش یک طبقه متوسط انجامید (همان: ۱۶۳).

جنبش ملی ایران جهش تازه‌ای به جنبش مردم بحرین داد و رشد آگاهی سیاسی مردم و افزایش شمار کارگران، بحرین را با رشته‌ای از جنبشهای سیاسی مواجه ساخت که به‌ویژه در ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶م. به اوج رسید و سالهای سرکوب را به دنبال آورد (Document on British foreign, 1938: 168; Adamiyat, 1954: 168). در اواخر ۱۹۵۷م. به دلیل اعتراضات شدید ایران و مردم بحرین، انگلستان ناچار شد که بلگریو و گروه دیگری از کارمندان دفتر سیاسی را برکنار کند. محمدرضا شاه در روز دوم مرداد ۱۳۳۸ هـ.ش در دهمین جلسه‌ی مصاحبه‌ی مطبوعاتی مدیران و سردبیران روزنامه‌ها و مجلات کشور گفت بحرین مال ما و متعلق به ماست. منتها فعلاً این اشکال در کار هست که شخصی به‌عنوان حاکم این جزیره وارد معاهداتی شده و انگلیسی‌ها هم در مقابل او تعهداتی به گردن گرفته‌اند (عاقلی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰). روی کار آمدن شیخ عیسی بن سلمان در ۱۹۶۱م درنگی در جنبش مردم بحرین پدید نیاورد و اهالی بحرین خواستار آزادی و اصلاحات و بیرون راندن نیروهای

انگلیسی از بحرین شدند. شیخ‌عیسی در سال ۱۹۶۶م پیمان واگذاری بخشی از خاک بحرین را برای تأسیس پایگاه نظامی در برابر دریافت سالانه ۱/۵ میلیون لیره استرلینگ امضا کرد (داک، ۱۳۵۷: ۴۵). اما انگلیس تحت فشار مردم و عدم امنیت، پایگاه نظامی خود را از بحرین خارج کرد (همان: ۴۵). از این‌رو چون در ۱۹۷۱ مسأله خروج نیروهای انگلیسی از بحرین و شرق سوئز و خلیج‌فارس به میان آمد، مسأله مذاکرات ایران و انگلستان در موضوع بحرین وارد مرحله جدیدی شد.

تلاش ایران برای تقویت حضور در خلیج فارس و اهداف آن در دوره پهلوی دوم

قدرت‌یابی ایران در منطقه خلیج‌فارس پس از جنگ جهانی دوم را باید به‌عنوان برآیندی از تحولات سیاسی و نظامی منطقه پس از ۱۹۴۵م. دانست؛ بدین معنا که رشد آگاهی سیاسی ایرانیان و توسعه اقتصادی ایران در تحولات بعدی نقش مهمی ایفا کرد. همچنین، از یک‌سو ضعف سیاسی و نظامی انگلستان و ظهور قدرت جدید آمریکا همراه با عزم ملی ایرانیان برای تجدید حاکمیت خود در خلیج‌فارس زمینه بسیاری از تحولات بعدی گردید و یکی از دلایل خروج انگلستان از منطقه شد و از دیگر سو با پذیرش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای از سوی شیوخ و قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر، زمینه حل مسأله بحرین فراهم گردید. بخش مهمی از تجدید حیات ایران در خلیج‌فارس را باید در تجدید نیروی دریایی دانست (Schofield, 1997, vol.2, p.568-569). توضیح آنکه با نابودی ناوگان دریایی پهلوی اول در جریان حمله متفقین به ایران، دول بیگانه حداکثر استفاده را از این وضعیت خلا قدرت بردند. این مسأله سبب‌ساز رواج قاچاق، ناامنی، گرفتاریها و آشوبهای داخلی گردیده و مانع از پرداختن دولت به امور خلیج‌فارس شد (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳۸۷۷-۲۴۰-۳۱۶، ش ۲۱). با گسترش و توسعه بنادر ایرانی و ضرورت برقراری ثبات و امنیت و دفاع از مرزهای گسترده بار دیگر اقدامات دولت برای راه‌اندازی نیروی دریایی در اواسط دوره پهلوی دوم آغاز شد (سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳۸۷۷-۲۴۰-۳۱۶، ش ۳۱). در سال ۱۳۲۵هش با گسترش قاچاق در خلیج‌فارس و لزوم مقابله با آن، تصمیم گرفته شد با انگلیسی‌ها گفتگوهایی به عمل آید که به جای کشتی‌های

ایرانی که در خلیج فارس غرق نموده‌اند کشتی‌های جدیدی به دولت ایران واگذار کنند (رائین، ۱۳۵۰: ۹۱۰؛ احمدی، (بی‌تا): ۹۳). همچنین دو ناوچه ۵۰ تنی که بعدها عسلو و تهمادو نام گرفتند و ناوهای توپدار شاهرخ، سیمرخ و شهباز را به همراه یک ناو یدک‌بر به ایران بازگرداند. قرار شد ناوهای نیروی دریایی ایران را که انگلیسی‌ها در بنادر هندوستان مورد استفاده قرار داده بودند، پس بدهند و تعدادی افسر برای آموزش نیروهای ایرانی تعیین کنند (رسایی، (بی‌تا): ۲۳-۴۸۱؛ رائین، ۱۳۵۰: ۹۰۹).

وزارت جنگ نیز اسلحه و مهمات مورد نیاز ناوها را تحویل داد تا ناوها هرچه زودتر بتوانند مأموریت خود را شروع کنند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صندوق ۲۳، سند ۱۵، ش ۴۳۱۱۸). در سال ۱۳۲۸ ش. اولین مأموریت نیروی دریایی ایران خارج از آب‌های داخلی صورت گرفت و ایران به تدریج پس از پایان جنگ جهانی دوم، تسلط خود را بر خلیج فارس بازیافت (اطلاعات، سال ۲۷، شماره ۷۸۳۹: ۳).

وزارت جنگ به کلیه ادارات و دوایر ارتشی دستور داد که افسران نیروی دریایی را که بعد از وقایع شهریور به علت عدم احتیاج، به سایر قسمت‌های ارتش منتقل شده بودند، مجدداً به سازمان نیروی دریایی بازگشت داده شوند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۴۴؛ اطلاعات، ۱۳۳۱، شماره ۸۰۱۹: ۴). در سال ۱۳۳۲ ستاد نیروی دریایی به بوشهر منتقل شد (اطلاعات، ۱۳۳۲، شماره ۷۸۳۹). بدین ترتیب مرحله جدیدی در تاریخ نیروی دریایی ایران آغاز شد. نمایندگان مجلس نیز با توجه به وظیفه نیروی دریایی در حفظ سرحدات کشور، خواستار تقویت نیروی دریایی جنوب شدند (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۷، جلسه ۶۲: ۲۹۵۷). ظرفیت یگان‌های شناور نیروی دریایی از ۳۳۰۰ تن در ۱۳۲۵ ش. که تاریخ تأسیس مجدد نیروی دریایی پهلوی بود، به ۴۰۱۰۱ تن در ۱۳۵۵ رسیده بود. یعنی این ظرفیت ۱۲/۱ برابر شده بود (نیک‌ضمیر و حجتی، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

در این دوره، حاکمیت ایران از دهانه اروندرود تا تنگه هرمز، بر بنادر و جزایر گسترش یافت. در خلیج فارس بندرگاه‌هایی ساخته شد و پایگاه‌های دریایی در نقاط گوناگون به وجود آمد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۴۱؛ افشار، ۱۳۷۶: ۴۵). ایران طرحی ریخت که برابر آن با تبلیغات وسیع در داخل و خارج بحرین، بحرینی‌ها را به ضرورت الحاق رسمی بحرین به

ایران مشتاق کنند و تحرکات و تظاهراتی در بحرین و ایران برای انجام این الحاق، انجام دهند (Toye, 1993, vol.6, p.298-311). هفته‌نامه‌ی «تهران مصور» بارها تکرار کرد که «آزادی بحرین یکی از برنامه‌های دولت‌های ایران خواهد بود» (سعید وزیری، ۱۳۷۸: ۴۹۵-۴۹۲). در این برهه از زمان، فعالیت دولت ایران در بندرگاه‌های خلیج فارس افزایش پیدا کرد و به‌طور کلی بازرگانی خارجی و تسلط نظامی در خلیج فارس از طریق ناوگان دریایی ایران در مسیر خود رو به گسترش بود (امیرابراهیمی، بی‌تا: ۴۷ و ۷۴؛ سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۴۰۰۰۸۳۰۴، ۳۰۵ ژ ۲۴۴۳/۴/۱، ۱۳۲۷).

در دوره نخست‌وزیری رزم آرا، طبق لایحه‌ای شرکت‌های کشتیرانی ایرانی و اتباع دولت ایران که در سواحل و بنادر جنوب ایران کشتیرانی می‌کردند، حق استفاده از مزایای بسیاری را دارا شدند (مذاکرات مجلس شورای ملی، سال ۶، شماره ۱۷۱۸، جلسه ۹۹: ۱۷). هم‌زمان، به‌دنبال اعاده حاکمیت ایران بر بحرین، طرح «آزادسازی» بحرین توسط رزم‌آرا در دهه ۱۹۳۰ مدنظر قرار گرفت (Adamiyat, 1954: 156). دولت ایران در آبان ۱۳۳۶ طی لایحه‌ای بحرین را رسماً استان چهاردهم ایران اعلام کرد. علیقلی اردلان، وزیر امور خارجه‌ی وقت، در پاسخ به اعتراض‌های انگلیس و دولت‌های عرب به این لایحه، اظهار کرد که «بحرین جزئی از پیکر ماست» و ساختمانی هم در خیابان شاه، مرکز استانداری بحرین نام گرفت (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۲۹). با این وصف به‌دلیل قدرت‌یابی نیروی دریایی ایران، این اندیشه در میان سیاستمداران شکل گرفت که با توسل به قدرت نیروی دریایی می‌توان بحرین را بار دیگر به آغوش وطن بازگرداند (علم، ۱۳۷۱: ۲۹۲-۲۹۱؛ زاهدی، ۱۳۸۱: ۵۶).

تلاش بازیگران سیاسی برای حل مسأله بحرین

یکسال قبل از اعلام خبر خروج انگلستان از منطقه در ۱۸ آبان ۱۳۴۶ گوردون رابرتس، وزیر مشاور در کابینه کارگری انگلیس، به ایران سفر کرد. روابط دو کشور، در پی سخن وزیر مشاور در مورد بحرین، روبه سردی رفت (Toye, 1993, vol.6, p.253-258). با این وجود زمینه برای تغییر در شرایط فراهم گردید. ایران در پی آن بود تا بتواند کشورهای غربی را نسبت به بر عهده گرفتن نقش مناسبی در منطقه خلیج فارس متقاعد کند و این امر

مستلزم پایان دادن به اختلافات موجود و پرهیز از برهم زدن نظم موجود بود (مجته‌زاده، ۱۳۷۱: ۷).

توجه مقامات ایرانی به مسائل خلیج فارس به خوبی در گزارشاتی که در خصوص مهاجرت مردم سواحل جنوبی ایران به نواحی جنوب خلیج فارس تهیه شده بود، قابل دیدن است (Toye, 1993, vol.6, p.324). روابط ایران و انگلیس قبل از اعلام خبر خروج، سیر عادی خود را پی می‌گرفت. همزمان مقامات انگلیسی معتقد بودند در شرایطی که ادامه حضور انگلیس در خلیج فارس مورد مخالفت اغلب کشورهای این منطقه است، تشکیل فدراسیون از ۹ شیخ نشین به طوری که دست کم برای ایران و عربستان سعودی قابل قبول باشد، تنها راه حلی است که انگلیس می‌تواند به طور شرافتمندانه از تعهدات خود در خلیج فارس چشم پوشی کند (Wright, 1991: 145). این موضوع با توجه به عضویت بحرین در این فدراسیون پیشنهادی حساسیت ایران را به دنبال داشت. دولت ایران تمایل خود را با تشکیل فدراسیون کشورهای عربی، به شرط آنکه حقوق تاریخی ایران رعایت شود، اظهار کرد (روزنامه اطلاعات، ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۴۶). دولت ایران در راستای سیاست کلی خود، که سابقه آن به طور جدی از دوره پهلوی اول آغاز شده بود، خواهان ایفای نقش فعالتری در حوزه خلیج فارس بود (روزنامه اطلاعات، ۲ / ۱۰ / ۱۳۴۷).

امیر عباس هویدا در سفر خود به آمریکا، صحبت از جزیره امن در دریای متلاطم خاورمیانه نمود (Schofield, 1997, vol.2, p569). این در حالی بود که دولتمردان پهلوی توجه خود را به منطقه بیشتر کرده بودند (علم، ۱۳۷۱: ۱۱۴). به این ترتیب ایران در حال پذیرش این نکته اساسی بود که برای تبدیل شدن به ژاندارم منطقه باید تغییراتی در سیاست خارجی خود داشته باشد. اما مشکل اساسی برای اینکه ایران بتواند نقش ژاندارمی را در منطقه برعهده بگیرد، وجود تنش در روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس بود که این مانع با حمایت آمریکا و همراهی انگلستان برداشته شد.

در این شرایط انگلستان برای خروج از مسائل پیش رو، ایده تشکیل فدراسیونی از امارات را در خلیج فارس مطرح کرد. فدراسیونی که با وجود غیاب این کشور در منطقه، مجری سیاست‌های آن باشد. این مسئله جنبش‌های زیادی را در بین شیوخ منطقه ایجاد کرد و آنان

را سخت به فعالیت واداشت تا ایده انگلستان را به مرحله اجرا درآورند (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۶۹). اما این جریان به آسانی حاصل نشد و انگلستان برای انجام صحیح و بی‌نقص طرح خود نیازمند کسب رضایت کامل از ایران و حل و فصل مسائلی بود که خود طی یک سده اخیر ایجاد کرده بود. از جمله این مسائل مسأله جزایر خلیج فارس بود (Amirahmadi, 1996: 13).

دولت انگلیس مذاکرات دنباله‌داری را با مقامات ایرانی درباره آینده خلیج فارس آغاز کرد. سر دنیس رایت، سفیر انگلیس در ایران، بر نقش کلیدی ایران در منطقه و در سیاست کلی انگلستان تأکید کرد. هرچند که با روی کار آمدن محافظه‌کاران در انگلیس، ادوارد هیث از امکان تجدید نظر دولت مطبوعش در مورد خروج از منطقه خبر داده بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۹/۴/۱۸).

ایران در رابطه با بحرین سعی می‌کرد که این قضیه را به قضیه جزایر سه‌گانه پیوند زند (علم، ۱۳۷۱: ۱۵۸). سرانجام بعد از مذاکرات طولانی که با مقامات انگلیسی انجام شد و با توجه به هماهنگی‌هایی که با مقامات عرب و به‌خصوص عربستان سعودی انجام گرفت، ایران حاضر به انصراف از حق حاکمیت خود بر بحرین شد (Amirahmadi, 1996: 101-103). پیش از توافق بر سر این موضوع، ایران در خصوص دادن استقلال به بحرین توسط انگلیس و یا عضویت بحرین در سازمانهای بین‌المللی بدون جلب نظر ایران سخت هشدار داده بود (العیدروس، ۲۰۰۲: ۲۵۶؛ روزنامه کیهان، ۱۳۴۷/۱۰/۱۶).

با توجه به تمامی تحولاتی که در بالا به‌عنوان مجموع عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در مسیر حل مسأله بحرین مطرح شد، به تدریج این نظر در میان دولتمردان ایران در اواخر دهه ۱۳۴۰ ایجاد شد، که ایران بحرین را فدای دیگر اهداف خود در منطقه کرده است. این نظر چنین مطرح بود که ایران باید از یک مرافعه ملال‌آور خلاص شود (Schofield, 1997: 246-247). همزمان با اعلام بازگشت جزایر سه‌گانه به ایران، باید مسأله بحرین نیز تمام شده باشد. اما ایران نمی‌خواست انگلستان به طور یکجانبه استقلال بحرین را اعلام کند. این مهم بیشتر ناشی از نگرانی محمدرضا شاه از افکار عمومی ایران بود. البته واکنش جامعه عرب در برابر سیاست توسل به زور ایران را باید مد نظر قرار داد. این نکته را نیز نباید

فراموش کرد که مسئله اعمال حاکمیت ایران بر بحرین آن هم بعد از نزدیک به سیصد سال مسلماً با مشکلاتی مواجه می‌شد (Amirahmadi, 1996: 102).

با توجه به مسائل موجود و با توجه به این نکته که الحاق بحرین به ایران مطمئناً با هزینه‌های گزافی همراه بود، دولت مردان ایران نسبت به دادن استقلال به بحرین تحت پوشش سازمان ملل موافقت کردند (Wright, 1969, no.13, may 5). شاه در سفری به هند در چهاردهم دی ۱۳۴۷ / ژانویه ۱۹۶۹ در دهلی نو اعلام کرد که ایران نمی‌خواهد با «اعمال زور» بحرین را تصاحب کند و بعداً در مصاحبه‌ای خبر از استقلال بحرین با تأیید سازمان ملل داد (اخوان، ۱۳۸۶: ۳۲). وزیر خارجه نیز از مراجعه به سازمان ملل در خصوص حل مسأله بحرین سخن گفته بود.

سیر دنیس رایت، طی گزارش تلگرافی شماره‌ی ۵۹۲، مورخ دوم آپریل ۱۹۶۸، خود به لندن اعلام کرد که شاه ایران، تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای «اشغال بحرین» ندارد، ولی به ملاحظه‌ی افکار عمومی مردم ایران نمی‌تواند از «ادعای مالکیت بحرین» بدون دستیابی به امتیاز دیگری دست بردارد و خواهان بازگرداندن جزایر سه‌گانه به ایران است (Wright, 1968, no.23, April 2).

سرانجام طبق سیستمی که مورد قبول انگلیس بود، به جای مراجعه به آرای عمومی، نظرسنجی از بین گروه‌های خاص صورت گرفت. البته علم، مخالفت خود را با این نوع از همه‌پرسی اعلام کرد (علم، ۱۳۷۱: ۳۵). مفاد طرح همه‌پرسی در اسفند ۱۳۴۸ / مارس ۱۹۷۰ به اوتانت^۱، دبیر کل سازمان ملل متحد، اعلام شد و دولت ایران رسماً خواستار «مساعی جمیله‌ی دبیر کل سازمان ملل برای نظرخواهی از مردم بحرین» شد و انگلستان هم با پیشنهاد ایران موافقت کرد (Wright, 1991: 262). مقدمات جدایی بحرین از ایران توسط یک هیأت دیپلماتیک ایرانی به ریاست امیرخسرو افشار (سفیر ایران در لندن) طی مذاکره با ویلیام لوس^۲، نماینده‌ی سیاسی انگلستان مقیم بحرین، فراهم شد (Document on British foreign policy, 1945-1971, series BA, vol. XII, no, 661, p. 358).

1 - Otante

2 - Luce William

تصمیم بی‌مقدمه و ناگهانی شاه دایر بر دست برداشتن از حاکمیت ایران بر بحرین بدون مراجعه به آرای عمومی انجام شد. با این چراغ سبز شاه ایران و مذاکرات پنهانی بین ایران و انگلستان، برای نخستین بار حکومت ایران پذیرفت که با فرستادگان شیخ بحرین به‌عنوان حاکم آن جزیره وارد گفتگو شود. عمده مذاکرات بین ایران و انگلستان بر سرنوشت جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک متمرکز شد. گفتگوها با فرستادگان شیخ بر محور نحوه اجرای همه‌پرسی در مورد الحاق بحرین یا کسب استقلال آن دور می‌زد (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

ویتوریو گیچاردی^۱ در رأس هیأتی ۵ نفره از ۲۹ مارس تا ۱۸ آوریل ۱۹۷۰م تا ۲۹ فروردین ۱۳۴۹ش تنها از افراد سرشناس بحرین، سه سؤال مطرح کردند: گزینه‌ی اول، الحاق به ایران، گزینه‌ی دوم باقی ماندن در تحت‌الحمایگی انگلستان و گزینه‌ی سوم، استقلال از هر دو. در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۹ شورای امنیت گزارش نمایندگان اعزامی خود را به بحرین، مبنی بر استقلال آن کشور را قرائت کرد و بدین ترتیب در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۷۰م. این گزارش به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید (علم، ۱۳۷۱: ۲۲۵).

نتیجه‌ی این به اصطلاح همه‌پرسی، از همان آغاز هم برای شاه و هم برای انگلیس که بحرین را تحت‌الحمایه‌ی خود داشت، معلوم بود. در نهایت چنین اعلام شد که اکثریت قاطع اهالی بحرین خواستار استقلال‌اند (امین، ۱۳۸۴: ۵۶). از اینرو، با همه‌پرسی سازمان ملل، استقلال سرزمین بحرین به رسمیت شناخته شد. البته باید عنوان نمود که ایران در این قضیه سعی می‌کرد که موافقت هر دو بلوک به‌ویژه شوروی را به دست بیاورد. در این باب علم نیز در خاطرات خودش این موضوع را مطرح می‌کند (علم، ۱۳۷۱: ۱۵). دیگر آنکه روس‌ها معمولاً با اقدامات دبیر کل سازمان ملل اگر در دستور کار شورای امنیت نباشد موافق نبودند (Schofield, 1994: 243).

فکر دادن استقلال به بحرین امری بود که لااقل در گذشته نیز از سوی دولتمردان ایرانی مطرح شده بود. تیمورتاش در مذاکراتش با سفیر انگلستان کلایو، این پیشنهاد را نیز مطرح کرده بود که در مقابل انصراف ایران، انگلستان این جزایر را از ایران بخرد

1 - Vittori Gychardy

(شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). البته واکنش جامعه عرب در برابر سیاست توسل به زور از سوی ایران را باید مد نظر قرار داد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که مسأله اعمال حاکمیت ایران بر بحرین آن هم بعد از نزدیک به سیصد سال مسلما با مشکلاتی مواجه می‌شد (علم، ۱۳۷۱: ۶۱). مجموع این عوامل باعث شد که سیاست ایران در منطقه خلیج فارس مورد تأیید ضمنی دول عرب منطقه قرار گیرد. در پی حل مسأله بحرین و جزایر سه‌گانه، با سفر انور سادات به ایران روابط دو کشور به گونه مناسبی بهبود یافت (فاسمیان، ۱۳۹۰: ۱۴۳). همچنین دولت ایران در جهت بهبود روابط خود با دول عربی منطقه، استقلال قطر را در سال ۱۹۷۱ م / ۱۳۴۹ ش، به رسمیت شناخت (روابط خارجی سال ۵۰، بی‌تا: ۹۷). دولت ایران در اولین اقدام جدی خود بعد از اعلام خبر خروج نیروهای انگلستان از منطقه در جهت سیاست خود که همانا تفوق یافتن بر منطقه بود، بر آن شد که موانع را بردارد. یکی از مهمترین این موانع مسأله بحرین بود، مسئله‌ای که لااقل به مدت ۳۰۰ سال از طرح ادعای ایران بر آن می‌گذشت و دولتمردان ایرانی در همه حال حاضر به گذشت از حق تاریخی خود نسبت به این جزیره نبودند (زندفرد، ۱۳۷۹: ۵۶).

بعد از اینکه بحرین استقلال خود را به دست آورد، روابط سیاسی دو کشور نیز از تاریخ هفتم شهریور ۱۳۵۰ آغاز شد (روابط خارجی سال ۱۳۵۰، بی‌تا: ۹۵). ایران دست به یکسری از اقدامات به منظور گسترش روابط خود با حکومت جدید بحرین زد. در اول خرداد ۱۳۴۹ دولت ایران یک هیأت حسن‌نیت به مجمع‌الجزایر بحرین فرستاد. متعاقب آن در ۲۴ خرداد ۱۳۴۹ شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه، رئیس شورای دولتی بحرین وارد تهران شد و موجودیت بحرین به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل، پس از یک قرن و نیم مجادله در ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ ش / ۱۵ اوت ۱۹۷۱ شناسایی گردید و رسمیت یافت (همان: ۹۵). این اقدام در حالی بود که دولت ایران در جهت بهبود روابط خود با دول عربی از سال‌ها پیشتر گام‌های مهمی را برداشته بود. روابط دولت ایران با کشور عربستان سعودی که داعیه رهبری جهان عرب را داشت در مسیر مناسبی بود. با توجه به این گرمی روابط بود که ملک فیصل در دبی به منافع و حقوق حقه ایران در خلیج فارس تأکید کرد (روزنامه اطلاعات، ۴۹/۴/۲۰). از سوی دیگر ایران روابط مناسبی با مصر برقرار کرده بود. بعد از مرگ ناصر، امیرعباس هویدا در مراسم درگذشت وی شرکت کرد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۲). یک ساعت بعد از اعلام استقلال

بحرین، ایران اولین کشوری بود که آن را به رسمیت شناخت (روابط خارجی سال ۱۳۴۹، (بی‌تا): ۶۸). در ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ هجری دولت بحرین به‌عنوان صد و بیست و نهمین عضو سازمان ملل متحد به عضویت این سازمان درآمد. منوچهر سپهبدی به سمت اولین سفیر ایران در بحرین منصوب شد. تأسیس بانک ملی در بحرین، امضاء قرارداد تحدید حدود نفت فلات قاره، شرکت امیر بحرین در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، تأسیس خطوط هواپیمایی بین دو کشور و... از تحولات بعدی در روابط دو کشور بود.

عبدالعزیز عبدالرحمن بوعلی، اولین سفیر بحرین در ایران بود. حزب ملت ایران به ریاست داریوش فروهر، با انتشار اعلامیه‌ای مخالفت خود را با استقلال بحرین اعلام کرد (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۵۴). در ۳۰ آبان ۱۳۵۰ هجری مذاکره ایران با سر ویلیام لوس نماینده بریتانیا آغاز شد و او ضمانت کرد، ایران جزایر تنب را تصرف و ابوموسی را با امیر شارجه تقسیم کند. قرار شد به محض خروج انگلستان، ایران سه جزیره را تصرف کند؛ اما چون احتمال درگیری با اعراب وجود داشت، محمدرضا شاه در ۹ آذر ۱۳۵۰ هجری دریایی ایران را در سه جزیره مستقر کرد. زد و خورد اندکی اتفاق افتاد و نود نفر کشته شدند. در همان زمان ایران در عوض استقلال امارات را به رسمیت شناخت. در نهایت به دنبال حل مسأله بحرین، انگلستان با فروش تانک و چندین واحد دریایی به ایران موافقت کرد و آمریکا آخرین مدل هواپیمای جت فانتوم خود را به ایران فروخت. ایران ژاندارم منطقه شد و نقش انگلستان در خلیج فارس را بر عهده گرفت.

نتیجه

در اواخر دهه ۱۹۶۰ به دلایلی چند مسأله بحرین پس از موافقت ایران و ارجاع مسأله به همه‌پرسی در ۱۹۷۱ م. با استقلال بحرین از ایران به پایان رسید. دلایل این پایان غیرمنتظره را باید در چند عامل جستجو کرد که همگی از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ناشی می‌شود.

استقلال هند باعث شد که موقعیت منطقه خلیج فارس در استراتژی انگلیس دچار تغییرات شگرفی شود. این در حالی بود که در ایران نیز نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، باعث به چالش کشیدن جدی موقعیت انگلیس در منطقه شد. دولت ایران در اولین اقدام جدی خود بعد از اعلام خروج نیروهای انگلستان از منطقه، برای پرکردن خلا قدرت این کشور

دست به اقداماتی زد و سعی داشت موانع موجود را بردارد. یکی از مهمترین این موانع همانا مسأله بحرین بود. ایران در زمینه استقلال بحرین به سازمان ملل متحد اختیار تام داد. بدین ترتیب، ایران سرانجام پس از یک قرن و نیم منازعه و کشمکش با انگلستان، به دلیل سازش و توافق پنهانی بین محمدرضا شاه پهلوی و قدرتهای غربی، از بحرین رسماً دست برداشت تا به مقام ژاندارم و حافظ منافع غرب در خلیج فارس نائل آید؛ قاعدتاً او برای ایفای چنین نقشی باید چیزی می‌گرفت نه اینکه چیزی می‌داد. با این وجود، احزاب و جمعیت‌های سیاسی آشکارا یا مخفیانه از طریق انتشار اعلامیه و شب‌نامه‌ها مخالفت خود را با پذیرش و جدایی بحرین توسط رژیم ابراز داشتند و آن را خیانتی جبران‌ناپذیر و نابخشودنی به کشور برشمردند.

دیدگاه‌های مختلفی در خصوص پذیرش استقلال بحرین از سوی ایران مطرح است. برخی این جریان را نوعی خیانت از سوی دولتمردان پهلوی تلقی کرده و معتقدند که اصولاً بحرین از قدیم‌الایام جزئی از خاک ایران بوده است و محمدرضا شاه با پذیرش استقلال بحرین در واقع نوعی اشتباه سیاسی و حتی خیانت تاریخی را در حق ملت ایران داشته است. به نظر می‌رسد که این گروه در واقع به دلیل عدم اطلاع از ماهیت تاریخی موضوع و عدم اشراف بر تاریخ خلیج فارس و صرفاً به دلیل برخی تمایلات خاص به این موضوعات می‌پردازند. اما برخی با بررسی‌های دقیقتر مسأله و اشراف کامل بر تمامی جوانب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موضوع بحرین، بر نقش شرایط جهانی در تصمیم ایران بر پذیرش استقلال بحرین تأکید دارند و نتایج مثبت حاصل از این اقدام را مد نظر قرار می‌دهند و برخی نیز استقلال بحرین را ناشی از نوعی معامله می‌دانند که ایران بر اساس آن با تجدید حاکمیت خود بر جزایر سه گانه، استقلال بحرین را پذیرفته است. برخی از روی ناآگاهی تاریخی و یا عدم درک درست شرایط، معتقدند که به دلیل تصمیم دولت انگلیس به خروج از شرق کانال سوئز، که شامل خلیج فارس هم می‌شد، در صورتی که ایران بحرین را بازپس می‌گرفت، دولت انگلیس متوسل به لشکرکشی نمی‌شد و نمی‌توانست در برابر ایران اقدامی کند. برخی معتقدند آمریکا هم در آن تاریخ جز یک پایگاه نیروی دریایی که در بحرین داشت، در خلیج فارس مطلقاً ادعایی نداشت و تمام توجه آن، جلوگیری از نفوذ شوروی بود. اما باید گفت در واقع پذیرش استقلال بحرین تنها راه ممکن برای ایران بود تا از آن پس بتواند

به‌عنوان یک قدرت بلامنازع در منطقه راه را برای ایجاد یک تفاهم اصولی میان قدرت‌های ساحلی خلیج فارس و در نهایت تجدید حاکمیت تاریخی خود بر این منطقه فراهم سازد. فایده‌ای که از انصراف ایران از بحرین برای سیاست خارجی ایران حاصل می‌شد، این بود که با صرف نظر کردن ایران از بحرین، ایران در دولت‌های عرب نفوذ خواهد کرد و گذشت ایران از دعوی حاکمیت بر بحرین، هرگونه بهانه‌ی دشمنی با ایران را از دولت‌های مصر و عراق سلب می‌کرد.

همینطور، زمانی که دیگر کشورهای منطقه از جمله کشورهای عرب را مد نظر قرار دهیم و این وضع را با شرایط جهانی ناشی از تشدید جنگ سرد، ضعف انگلستان، ملی‌گرایی عربی و تأثیر آن بر بحرین و رشد شعور سیاسی اهالی بحرین، تمایل دولت‌های غربی و به ویژه امریکا نسبت به عدم برهم زدن نظم در منطقه، همراه با پذیرش تامین امنیت منطقه از سوی ایران و عربستان طبق طرح نیکسون، و جلوگیری از هرگونه تنش در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس و تلاش ایران برای در دست گرفتن نقش مهم در منطقه با حذف کانون‌های بحران در منطقه، مورد توجه قرار دهیم، به اهمیت تصمیم ایران برای پذیرش استقلال بحرین پی می‌بریم.

منابع

کتاب و مقالات

- احمدی، حمید (بی تا)، *تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران*، بی نا، بی جا.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۶)، *جغرافیای تاریخی دریای پارس*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- العیدروس، محمد حسن (۲۰۰۲)، *الجزر العربیه و الاحتلال الایرانی نموذج للعلاقات العربیه الایرانیه*، دارالعیدروس للکتاب حدیث.
- الهی، همایون، (۱۳۶۵)، *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۲)، *بررسی سیر طرح های امنیتی خلیج فارس*، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- امیری، عباس، (۱۳۵۵)، *خلیج فارس و اقیانوس هند در روابط بین الملل*، چ اول، تهران: موسسه پژوهشهای فرهنگی.
- امین، سیدحسن، (۱۳۸۴)، «جدایی بحرین از ایران». *ماهنامه چشم انداز ایران*.
- جعفری ولدانی، علی اصغر (۱۳۷۶)، *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- چامسکی، نوام، (۱۳۷۱)، *موانع دموکراسی*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهر آب.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۷۱)، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: انتشارات سمت.
- داک، آنتونی جان (۱۳۵۷)، *امارات خلیج فارس*، ترجمه مهدی مظفری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رائل، آندرو و دیگر نویسندگان، (۱۳۸۲)، *یک سیستم امنیتی جدید برای خلیج فارس ویژه*

- دکترین امنیت ملی آمریکا در خلیج فارس، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۰)، *دریانوردی ایرانیان*، جلد دوم، تهران: بی‌نا.
- رسایی، فرج‌الله، (بی‌تا)، *دو هزار و پانصد سال بر روی دریاها*، تهران: ستاد فرماندهی نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی.
- رمیحی، محمد، (۱۹۷۶)، *البحرین مشکلات تغییرات سیاسی والاجتماعی*، بیروت: دار ابن خلدون.
- زاهدی، اردشیر، (۱۳۸۱)، *خاطرات*، تهران: چاپ محمود طلوعی.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: پروین.
- زندفرد، فریدون، (۱۳۷۹)، *ایران و جهان پرتلاطم: خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه*، تهران: شیرازه.
- سعید وزیری، منوچهر، (۱۳۷۸)، *جست‌وجو در گذشته*، تهران: زریاب.
- سیف افجه‌ای، معصومه، (۱۳۷۶)، *بحرین*، تهران: وزارت امور خارجه (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی).
- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۷۹)، *صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)*، تهران: توس.
- شیخ‌نوری، محمدمیر؛ خسروی، ابودر، (۱۳۹۲)، «تیمورتاش و بحرین»، *مجله پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال پنجم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره چهارم (پیاپی ۲۰)، سال چهل و نهم.
- عاقلی، باقر، (۱۳۶۹)، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: نشر گفتار.
- علم، امیراسدالله، (۱۳۷۱)، *یادداشت‌های علم*، به کوشش علینقی عالی‌خانی، تهران: کتابسرا.
- علیزاده، حسن، (۱۳۸۴)، *بررسی تحلیلی و توصیفی روابط ایران و مصر*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

- فرمانفرمایان، منوچهر، (۱۳۷۷)، *خون و نفت (خاطرات یک شاهزاده ایرانی)*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- قاسمیان، سلمان، (۱۳۹۰)، *نقدی بر مباحث تاریخی کتاب الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات العربیه المتحده*، در پژوهشنامه خلیج فارس، تهران: خانه کتاب.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۴۹)، *شیخ نشینهای خلیج فارس*، چاپ اول، تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۱)، *جغرافیای سیاسی تنگه هرمز: توسعه تدریجی نقش ایران*، اصفهان: سفیر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات رسا.
- نخله، امیل، (۱۳۵۹)، *روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس*، ترجمه کارو، چاپ اول، تهران: سروش.
- نیک ضمیر، عباس؛ حجتی، احسان‌الله، (۱۳۸۲)، *امنیت خلیج فارس تهدیدها و راهبردها*، تهران: پرسمان.
- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت.
- ویلسون، سر آرنولد، (۱۳۶۶)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- هایت، وارد، (۱۳۵۲)، *قدرت‌های جهانی در قرن بیستم*، ترجمه جلال رضایی راد، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هنری. و و فیلد، وستیل، (۱۳۶۶)، *تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد*، ترجمه فریده قرچه‌داغی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلگریو، سر چارلز، (۱۳۶۹)، *سفرنامه دریایی لایخ*، ترجمه حسین ذوالقدر، تهران: انتشارات آناهیتا

- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ (بی تا)، انتشارات وزارت امور خارجه.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰ (بی تا)، انتشارات وزارت امور خارجه.

اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران
 - سند شماره ۱۳۸۷۷-۲۴۰۰-۳۱۶، ش ۲۱
 - سند شماره ۱۳۸۷۷-۲۴۰۰-۳۱۶، ش ۳۱
 - سند شماره ۲۴۰۰۰۸۳۰۴، ۳۰۵ ژ ۲۴۴۳/۱، ۱۳۲۷/۴
- اسناد وزارت امور خارجه ایران
 - صندوق ۲۳، سند ۱۵، ش ۴۳۱۱۸
 - ۱۳۰۶، ج ۴۴، ص ۱۷
 - ۱۳۲۶، ک ۱۳۴، ص ۱۷-۵۰
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی.
 - ۱۳۳۱/۱۱/۴، دوره ۱۷، جلسه ۶۸
 - ۱۳۲۷، دوره ۱۵، جلسه ۶۲

روزنامه‌ها و مجلات

- روزنامه حبل‌المتین
 - ۱۳۰۳، شماره ۱۴: ۱۸-۲۰
 - ۱۳۰۶، شماره ۱۲: ۱۶-۱۸
 - ۱۳۰۶، شماره ۱۳: ۱۱-۱۲
- روزنامه اطلاعات
 - ۱۳۰۶، شماره ۴۱۱: ۱



۱، ۱۳۳۱، شماره ۷۷۹۲: ۱

۳، ۱۳۳۱، شماره ۷۷۹۳: ۳

۴، ۱۳۳۱، شماره ۷۸۲۷: ۴

۱، ۱۳۳۲، شماره ۸۱۱۲: ۱

۲، ۱۳۳۲، شماره ۸۱۱۳: ۲

۴، ۱۳۳۱، شماره ۸۰۱۹: ۴

۷۸۳۹، شماره ۱۳۳۲

سال ۲۷، شماره ۷۸۳۹: ۳

- ماهنامه‌ی ایران مهر، (۱۳۸۲)، به سردبیری سیدحسین امین، شماره‌ی ۲.

- مجله سیاست خارجی، (۱۳۶۶)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.

منابع لاتین

- Adamiyat, Fereydoun, (1954), *Bahrain Islands: A Legal and Diplomatic Study of the British - Iranian Controversy*. New York: F. A. Pager.
- Amirahmadi, Hooshang (1996), *Small Island, Big Policies. The Thanb's and Abumusa in the Persian Gulf*. New York: Martins Press.
- *Document on British foreign policy 1919-1939*, series IA, vol.VII, no, 371.
- Kelly , J. B.(1957), *The Persian Claim to Bahrain*, International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944), Vol. 33.
- Ross, dennize,(1984),*the soviet and the Persian Gulf*, political science quarterly, vol.44, no.4
- Schofield, Richard N, (1993-1997), *Arabian boundaries*, London: arcive edition.

- Toye, P. L. (1993), *The lower Gulf Islands: Abumusa and the Tanbs*, Archive Editions, an imprint of Archive international Group.
- Wright, Sir Denis (1991), 'Ten Years in Iran – Some Highlights.' Asian Affairs 22(3), pp. 259-71.
- Wright, Sir Denis (۱۹۶۸), *The English amongst the Persians*, London: Heinmann.
- Yodfat, A and Abram (1977), *the direction of the Persian gulf the soviet union and the Persian gulf, united start*, frank CASs.
- cordesman, Anthony.H,1984, *the gulf and the search for strategic stability*, boulder, westwiew press and London man sell pub.